



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۲۳ اپریل ۲۰۲۳

پوهاند عبدالحی حبیبی

نگاهی به نامهای باستانی کابل

قسمت دوم

... در فرهنگ پهلوی اندروای به معنی جو، فلك، هوا و باد است که $VAT - VAY - VIA =$ باد ضبط شده^(۷) و دی مناس *de menarce* در شرح این کلمه مینویسد که اندروای مرکبست از اندر حرف اضافه + وای *Vayu* اوستا که در پهلوی وای به معنی باد بود.

ویو در اوستا فرشتهٔ پاسبان هوا در سنسکریت، در پهلوی وای یا اندروای خوانده شده است^(۸). اندروای در فرهنگهای فارسی به غلط به معنی معلق و آویخته گرفته شده در حالیکه شعرای قدیم آنرا به معنی صحیح آن جو و هوا بکار برده بودند، مثلاً فرخی سیستانی در صفت ابر گفت:

چو گردان گشته سیلابی میان آب آسوده

چو گردان گیرد تند گردی تیره اندروا^(۹)

عنصری بلخی راست :-

هوا چو خاك بطبعش فرونشیند پست

زمین چو ذره ز حملش بماند اندروای^(۱۰)

معانی اصیل برخی از کلمات قدیم - که ریشه‌هایی در اساطیر و داستانهای پیشین دارد - به مرور زمان از معانی کهن دور می‌شود و آنچه دور از ذهن و تصور باشد، به مفاهمی که نزدیک به ادراک و تصور مردمان مابعد باشد تحول میکند و فرهنگ نویسان فارسی هم چون ریشه قدیم و اصیل کلمه را در فرهنگ ویدی و اسوتائی و بعد از آن در پهلوی ندانستند، از موقع استعمال آن در ابیاتی مانند دو مثال فوق به حدس و تخمین معنی اندروا را آویخته و معلق نوشتند و این اشتباه نقلاً از سلف به خلف و صاحب برهان قاطع رسید.

یکی از پژوهندگان معاصر در تجزیه و تحلیل اندروا، با در نظرداشتن سوابق آن چنین نظر داد، که وایو به معنی باد و ایزد باد و هوا *VATA* اوستاست. در اساطیر ویدی میان ایندره (رب النوع

باران) و وایو روابط نزدیکی بر قرار است و بسیاری از تشبیهات شاعرانه و کنایات در ادبیات ویدی و اوستائی در پاره وایو یکسان است در ادبیات پهلوی وایو را اندروای خوانده اند که جنبنده نهگان آب و متموج است آیا می توان اندروای را ترکیبی دانست از اندر + وایو INDRA XVAYU که نزدیکی و گاه یکی بودن و همکاری نزدیک شانرا در ویدا میرساند؟^(۱۱) یاسکا YASKA مؤلف کتاب نیروکتا NIRUKTA که کلید لغات مشکل ویدا ها میباشد و پیش از پانی نی (نویسنده نحو سنسکریت در هشت گفتار حدود ۳۵۰ ق ، م) میزیست، از سه ایزد ذیل نام برده : اول آگنی در زمین، دوم بایو = وایو در جو، سوم سورج SURYA در آسمان. بنا بر شرحی که داکتر تاراچند دانشمند هندی در مقدمه اوپانیشاد (طبع تهران ۱۹۶۱ ص ۳۰۱) میدهد، کلمه وایو در قسمتهای مختلف اوپانیشاد، دارای معانی متفاوت میباشد بطوریکه کیت KEITH بیان میکند، مقصود از این کلمه نحوه نسبت بین عالم شهود و وجود مطلق میباشد و فقط قدرت ناموس خلاقه را بیان میکند، که مهبط فعالیت الهی است و عاملی است که بوسیله آن وجود مطلق به وجود نسبی این جهان مرتبط میگردد^(۱۲).

پس نام وایو = وای = وات = واد کتیبه بغلان = باد کنونی است که یکی از ارباب انواع باستانی آریائی بود و در ازمنه مختلفه توسیع معانی و مفاهیم یافته و حتی گاهی از کلمات اصناد هم بشمار رفته و مانند دیوه ویدی مقدس - که در کیش زردشتی دیو مظهر زیان و ترس گردیده و ایوقدیم هم در مفاهیم طوفان و جریان شدید هوای زیان رسان، مظهر خشم و بربادی هم شمرده شده است. در سطور گذشته جزو اول کلمه وایو را از روی اسناد کهن شرح دادیم اکنون میرویم تا پسوند دوم کریته را در روشنی مطالعه لسانی قدیم توضیح دهیم :

در معانی اسم فعل کردن - که ریشه آن در پارسی باستان KRTA و در پهلوی KART بود و معنی آباد (پسوند کنونی) به معنی مدینه و شهر را داشت مانند داراب گرد، سیاوش گرد، خر گرد، واشگرد، و این گرد را عوض بشکل جرد (بکسر اول) معرب ساخته، داراب جرد، خر جرد، واش جرد و غیره می نوشته اند^(۱۳). قراریکه هرن و هو بشمان در مباحث اتیمولوجی خود توضیح کرده اند، در پهلوی کرد (بفتحه) بود مانند داراب گرت Darab - kart^(۱۴) در کارنامه اردشیر بابکان کرتن = کردن به همین معنی مستعمل است مانند : آنجا روستایی که رامش اردشیر خوانند فرموت کرتن (ص ۴۷)

یا : و همانجا شهرستانی که راس شاپور خوانند فرمود کرتن (ص ۱۱۱) در شاهنامه فردوسی نیز به همین معنی دیده میشود که :

نگه کرد جایی که بد خارسان
ازو کرد خرم یکی شارسان

که کرد اول به معنی فعل و دوم به معنی ساختن و آباد کردن است و به همین معنی در نثر قدیم دری هم وارد بود.

مثلاً: "پشین خانقاه صوفیان، که این طایفه را کردند آنست که بر مله شام کردند ... شما را جای کنم تا با یکدیگر آنجا فراهم آید، آن خانقاه رمله کرد(۱۵).

با این شرحی که داده شد اسم قدیم سرزمین کابلستان بموجب وندیداد و اوستا وایکریته = وای + کریته = وای کرد بمعنی وای آباد یا شهر وایو ایزد باد و هوای خوش است و این سرزمین در ایام تابستان از ماه جوزا تا اوایل سنبله جریان باد ملایم و گوارا دارد، که گرمای تابستان را معتدل می سازد و موجب خوشی و گوارائی هوای کابل است.

(۲) در منابع هندی و یونانی و چینی:

در قدیمترین منابع ادبی هندی که به دوره هجرت قبایل آریائی از دامنه های هندوکش و باختر به سوی شرق و شمال هند تعلق دارد (حدود ۱۲۰۰ ق، م) و چهار وید نامیده می شود، در وید اول کوبها آمده(۱۶) و این همان رود است که در منابع یونانی بنام KOPHEN یا کوفیس ضبط شده و از کوتل اونی ۳۷ میلی غربی کابل سرچشمه میگیرد و بعد از سرسبزی وادی کابل و ننگرها و هشتنگر نزدیک اتک با دریای سند می پیوندد و تمام این وادی سرسبز را هم کوبها می گفته اند که پتولومی KBA و آرین KOPHEN ضبط کرده بود(۱۷).

میگویند که نام ننگرها یا ننگرها معنی نه دریا دارد که عبارتند از سرخرود، گندمک، کوروسه، چپریار، حصارک، کوتی، مومند دره، کوشکوت، رودکابل(۱۸).

در عصر پورانا غالباً کلمه ویدی کوبها به KUHU تصحیف گردید و در متسیه پوران فصل (۱۲۰) بند ۴۶ و فصل ۱۱۳ بند (۲۱) گوید: که دریای سند هواز کشور کوهو میگذرد، که این نام متصلاً بعد از گندهاره و اره سا مذکور است. چون KOA پتولومی از طرف کریندل در کتاب لشکر کشی اسکندر بر هند (ص ۶۱) با KOPHEN تطبیق شده، بنابراین کوهو همین دریای کابل باشد، که بقول پورفیسر لاسین: پتولومی آنرا مغربی ترین دریا های هند در ناحیه لمپکه میداند و این مردم نزدیک سرچشمه های KOA میزیستند(۱۹).

کننگم کوفیس را همان کوبهای ویدی شمرده که یکی از رود های معاون دریای سند بود. وی گوید: چون این کلمه آریائی نیست، بنابراین ممکن است پیش از اشغال آریائیان در حدود ۲۵۰۰ ق. م این نام بر کابل نهاده شده باشد. مؤرخان باستان نامهای دریا های خوئیس KHOES و کوفیس خواس سپیس KHOASPES را در مغرب دریای اندوس می نویسند (شاید رود کر و کرم و

گومل) و بنام کونار KUNIHAR مهم رودی از دره کاغان بر آمده بر جیلیم می افتد. چون این نام ها همه به پیشوند کو KU × پسوند (یس) آغاز و انجام یافته، بنا برین به حدس کنگهم (کو) مفهوم آب و رود داشت و این کو شکل حلقی هو HU آثوری است که در اول یوفراتیس (فرات) و یولیوس هم دیده می شود، بنابراین باید گفت که نام کو + فین هم از رودی که در آن میگذشت ماخوذ باشد. زیرا نام سرزمین سنده - هم از سندهو SINDHU و مارگیانه (مرو) از مارگس MARGUS و آرید (هرات) از آریوس ARIUS و ارا کوسید (ارغنداب) از ARACHOTUS گرفته شده است چون مؤرخان اسکندر ایالت کابل را به همین نام ذکر نکرده اند پس باید KOPHES ایشان همین دریای کابل باشد.

در جغرافیای بطلمیوس علاوه بر شهر کابوره و باشندگان آن کابولیتی قصباتی مانند ارگوده، لوچرند، بگرده هم مذکور است که کنگهم آنرا با ارغندی و لوگر و وردگ تطبیق کرده است^(۲۰). علاوه بر حدسیات فوق همین مؤلف مینویسد: که مناطق شمالی هندوستان و ماورای دریای اندس (سند) پیش از میلاد مسیح از بامیان تا قندهار و دره بولان بشمول لغمان و ننگرهار تا بنور و بنو و اوپوکیان OPOKIEN (= افغان) بنام کاو - فو KAO - FU نامیده شده و هیون تسنگ زایر چینی آنرا شامل ده کشور دانسته است.

چون در منابع قبل از آغاز سنن مسیحی یعنی ویدی هندی طوریکه گذشت، کوبها نام این رودخانه و وادی آن آمده و در دوره مابعد یعنی پوراننا این نام به کوهو تصحیف یافته بود، بنابراین باید گفت که کوبهای ویدی = کوهوی پوراننا همین کاو - فو است که در دوران دوم قبل المیلاد در بین پارتیان PARTHIANS و ساکایی ها SACAE منقسم بود و سرزمین جنوب مغربی آن یعنی قندهار به پارتیان و ایالت های مشرقی آن به ساکاها تعلق داشت. و این نام از یکی از پنج قبیله یوی چی یا تخاری کاو - فو (تلفظ چینی) گرفته شده، باشد. که در اواخر قرن دوم قبل المیلاد این سرزمین را اشغال کرده و بنام خود آنرا موسوم ساخته باشند. زیرا مؤرخین اسکندر درینجا نامی از کابل نمی برند و فقط اورتوس ORTHOSTANA را ذکر کرده اند که پتولومی (بطلمیوس) در حدود ۱۶۰ م کابوره KABURA را پایتخت پارویا میسادی مینویسد^(۲۱).

چنین بنظر می آید که عادت عمومی یونانیان برین بود، که اقوام مختلف را که با آنها مواجه می شدند بنام شهر بزرگ خود ایشان موسوم میکردند، مثلاً شهر را کابوره و باشندگان آنرا کابولیتی KABOLITA گفته اند قیاس بر تکسیلی (سکنه تکسیلا) کاس پیرایی KASPEIRAEI (باشندگان کاس پیرا)^(۲۲). ادامه دارد....